

بازتاب گویش لری در آثار حسین پناهی

حسین رضویان^{*} ^۱ مریم جلیلی دوآب^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰)

چکیده

برای اثبات تأثیر گویش مادری نویسنده و شاعر در هر اثر می‌توان از هنجارگریزی گویشی به عنوان یکی از شواهد کمک گرفت. هنجارگریزی گویشی یکی از انواع هشت‌گانه هنجارگریزی‌های لیچ است. در این نوع هنجارگریزی، ساختی غیر از زبان هنجار وارد زبان ادب می‌شود که می‌تواند ردپایی از جغرافیای شاعر یا نویسنده باشد. در میان تحقیقات انجام‌شده در زمینه هنجارگریزی، پژوهشی که به‌طور اخص به تأثیر محیط و جغرافیای شاعر و چرایی استفاده از هنجارگریزی گویشی پرداخته باشد، انجام نشده است. در این تحقیق برآئیم که هنجارگریزی گویشی را در آثار نثر و شعر حسین پناهی بررسی کنیم و به تأثیر محیط زندگی در شعر و نثر وی بپردازیم. بدین منظور شانزده اثر^۱ نثر و شعر وی به‌طور کامل بررسی و مقایسه شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در آثار دوره اول، پناهی تأثیر بسیاری از محیط خود و زندگی عشايری دوران کودکی گرفته است. او با کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات گویش لری در آثارش، تصاویری از خاطرات دوران کودکی و اوضاع زندگی عشايری را نشان داده و رنج و شادی را در هم آمیخته است؛ اما در دوره دوم آثار او، ردپای کمتری از محیط و زندگی عشايری به چشم می‌خورد. در بیشتر آثار این دوره - که درباره نگاه او به دنیا و مسائل آن همانند عدالت، درد بیداری و ... است - هنجارگریزی‌های گویشی کمتر است.

واژه‌های کلیدی: گویش لری، هنجارگریزی، هنجارگریزی گویشی، حسین پناهی.

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول).

* razavian@semnan.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه سمنان.

۱. مقدمه

واژه‌های موجود در زبان هر قومی می‌تواند تصویرگر زندگی محلی و آداب و رسوم سنتی و ایلی باشد. شناخت و درک معنای این واژگان سبب شناسایی ویژگی‌های جغرافیایی، مردم‌شناسنخانی و جامعه‌شناسنخانی آن منطقه می‌شود. واژه‌ها بخش اعظمی از زبان را تشکیل می‌دهند و از آنجایی که زبان بیانگر فرهنگ هر ملتی است، می‌توان گفت که واژه‌ها داستان زندگی مردم هر ملتی را بازگو می‌کنند و بیانگر سیمای حقیقی مردم هستند. گویش مردم استان کهگیلویه و بویراحمد، لری بویراحمدی است که با اندک تفاوت آوایی در سرتاسر این استان تکلم می‌شود (نجاریان و ظرفیان، ۱۳۹۴: ۲).

گویش لری از گروه زبان‌های ایرانی جنوب‌غربی است. ساخت دستوری و واژگانی گویش لری و فارسی نشان می‌دهد که هر دو از فارسی میانه سasanی انشعاب یافته است. این گویش با فارسی نو پیوند نزدیک دارد و در عین حال دارای تحولات آوایی مخصوص بوده که در فارسی دیده نمی‌شود (مقیمی، ۱۳۷۳: ۱۳).

برای توصیف تأثیرپذیری یک نویسنده یا شاعر از محیط اطراف و گویش مادری‌اش، می‌توان با نگاهی به هنجارگریزی گویشی در آثار موردنظر به نتایج مطلوبی دست یافت. هنجارگریزی گویشی یکی از انواع هشت‌گانه هنجارگریزی‌های لیچ است. در این نوع هنجارگریزی، ساختی غیر از زبان هنجار وارد زبان ادب می‌شود که می‌تواند ردپایی از جغرافیای شاعر یا نویسنده باشد. لیچ انواع هنجارگریزی را به هشت دسته تقسیم می‌کند. هنجارگریزی‌های معنایی، سبکی^۱، نحوی^۲، ساخت‌واژی^۳، آوایی^۴، تاریخی^۵، نوشتاری^۶ و گویشی^۷.

براساس همین تقسیم‌بندی لیچ و توجه به هنجارگریزی گویشی، این تحقیق می‌کوشد تا این نوع هنجارگریزی را در آثار حسین پناهی نشان بدهد و به چرایی آن بپردازد. حسین پناهی شاعر و هنرمند فرهیخته کشورمان در ۶ شهریور ۱۳۳۵ در استان کهگیلویه و بویراحمد روستای دژکوه از توابع شهر کوچک سوق زاده شد. او تا زمان مرگش، چهارشنبه ۱۴ مرداد سال ۱۳۸۳، با خلق آثار ادبی بسیار، وجهه دیگری از شخصیت ادبی خویش را به نمایش گذاشت؛ وجهه‌ای که شاید اگر جادوی پرده نقره‌ای سینما نبود، چشمانی بیشتر را به خود جلب می‌کرد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

سجودی (۱۳۷۵) به بررسی موارد هنجارگریزی در اشعار مجموعهٔ هشت کتاب سهراب سپهری پرداخته است. هدف وی یافتن علت تمایز زبان شعر سپهری است و به برجسته‌ترین خصیصه‌های سبکی زبان شعر وی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که در شعر سپهری نیز مانند دیگر نمونه‌های شعر، هنجارگریزی معنایی پرسامدترین و در همان حال کوبنده‌ترین ابزار شعرآفرینی است. برجسته‌ترین خصیصه‌های سبکی شعر سهراب گیاه‌پنداری و سیال‌پنداری است که زیرمجموعهٔ هنجارگریزی معنایی قرار دارد. گیاه‌پنداری به معنای دادن خصوصیات گیاهی به غیر گیاه است و سیال‌پنداری هم قائل شدن خصیصهٔ معنایی آب‌گونگی و سیلان است به آنچه سیال و آب‌گونه نیست.

ملکی (۱۳۹۳) به بررسی انواع هنجارگریزی در قالب‌های سنتی و نیماهی اشعار قیصر امین‌پور پرداخته است. از نتایج پژوهش چنین برمی‌آید که میزان استفاده از هنجارگریزی‌ها در قالب‌های سنتی و نیماهی متفاوت است، برای نمونه هنجارگریزی نحوی در قالب سنتی بیشتر استفاده می‌شود و هنجارگریزی نوشتاری در این قالب کاربرد ندارد. میزان استفاده از هنجارگریزی آوازی و تاریخی در قالب سنتی نسبت به قالب نیماهی بیشتر است. دلیل این امر رعایت وزن شعر و قدمت آثار در قالب سنتی است. هنجارگریزی ساخت‌واژی (واژگانی) در قالب نیماهی به مراتب بیشتر از قالب سنتی مشاهده می‌شود. شاعر در قالب نیماهی کمتر درگیر قواعد شعری است و در ساختن واژگان جدید بسیار آزادتر است.

رضایی و ظاهری عبدهوند (۱۳۹۴) به تأثیر جنسیت بر اشعار عامهٔ بختیاری (ترانه‌های نوازشی، لالایی‌ها، آهای گل و سوگ سروده‌ها) پرداخته‌اند. ایشان معتقدند جنسیت به عنوان هویت اجتماعی افراد، نقش مهمی در شکل‌گیری اشعار عامه، به خصوص اشعار محلی بختیاری دارد. این اشعار ضمن بازتاب ارزش‌ها و باورهای مختلف زنان و مردان، در نهادینه کردن آن‌ها تأثیر بسزایی دارند و براساس جنسیت به دو قسمت اشعار زنانه و مردانه تقسیم می‌شوند. خانه عرصهٔ خصوصی و مهارت در انجام کارهای آن مانند نان‌پزی، شیردوشی و مهمان‌نوازی مختص زنان است. اجتماع و عرصهٔ عمومی و صفت‌هایی مانند مجلس‌نشینی، سخن‌دانی، عاقلی، جنگاوری و

شجاعت مختص مردان است. رضایی و ظاهری عده‌وند معتقدند که نابرابری جنسی در فرهنگ بختیاری به صورت عطوفت‌آمیز است؛ یعنی ضمن نگاه مثبت به زنان، آن‌ها جایگاه فروتنری نسبت به مردان دارند.

جمالیان‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) به ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) در میان کشاورزان، دامداران و بافندگان پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که مردان و زنان شهرستان کهگیلویه برای انجام هر کاری، شعری هم‌نوا با کننده کار و با مضمون و موسیقی و انگیزه مناسب داشتند. از نظر ایشان، این‌گونه آواها، فضای کار را از یکناختی و خشکی رها می‌سازد، خستگی و رنج توان فرسای کار را تسکین می‌دهد و نیروی تلاش، حرکت، شوق و امید را در درون زنان و مردان خسته از کار تقویت می‌کند. جمالیان‌زاده و دیگران بر این باورند که این ترانه‌ها در انتقال فرهنگ‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجرها از نسلی به نسل دیگر، نقش مهمی دارند. ایشان ادامه می‌دهند سرایندگان گمنام، این ترانه‌ها را برای بیان شادی‌ها، غم‌ها، دلتنگی‌ها و دردهای خود سروده‌اند. در جامعه عشاپری و روستایی این منطقه، کارهایی از قبیل بزرگری، برنج‌کوبی، شیردوشی و رنگرزی همراه با اشعاری خوانده می‌شود که متناسب با وضعیت آن کار و با هدف تسریع، سرگرمی و رهایی از خستگی است. جمالیان‌زاده و همکاران در این پژوهش به بررسی و واکاوی ترانه‌های کشاورزی (برزگری، خرمن‌کوبی و برنج‌کوبی)، دامداری (چوپانی، دوغزنی، شیردوشی و کوچ‌روی)، بافندگی (پره‌گردانی، رنگرزی و تمداریافی) نیز پرداخته‌اند.

میاتا^۹ (۲۰۱۲) به بررسی انواع هنجرگریزی زبانی در الیور تویست^{۱۰} پرداخته است. پژوهش نشان می‌دهد که شش گونه از هشت گونه هنجرگریزی‌های لیچ در این اثر استفاده شده است. وی استفاده آگاهانه خالق اثر از هنجرگریزی‌های تعریف شده توسط لیچ را زبان ویژه او در خلق و آفرینش ادبی می‌داند. به گفته میاتا به‌آسانی می‌توان گفت که چارلز دیکنز به طور هوشمندانه‌ای زبان خودش را خلق کرده است.

کلام حسین پناهی حتی در گفتار سینمایی خود گویش محور بوده است و برای هر شخصیت زبان‌شناسی کنجدکاوی لازم جهت شناخت گویش ایشان را برمی‌انگیزند. هدف از این پژوهش، به تصویرکشیدن گویش وی جهت شناخت فرهنگ و زبان عامه

مردم کهگیلویه و بویراحمد است. بررسی واژگان گویشی مورداستفاده در آثار پناهی، تصویرگر میزان تأثیرپذیری وی از محیط اطراف و گویش مادری اش است. این پژوهش به مثابه فرهنگ لغتی است که به حفظ واژگان این زبان و فرهنگ کمک بسیاری می‌کند. بدین منظور باید تمام آثار پناهی مورد بررسی قرار می‌گرفت که تنها دسترسی به ۱۶ اثر ایشان میسر شد و امکان دسترسی به آثار اندک باقی‌مانده میسر نبود. این پژوهش نه تنها به هنجارگریزی گویشی آثار پناهی پرداخته است، بلکه واژگان بسیار زیادی را جمع‌آوری کرده است که پرداختن به هر بخش از آن‌ها جستار جداگانه‌ای می‌طلبید.

۳. چارچوب نظری پژوهش

نخستین نشانه‌های صورت‌گرایی (فرمالیسم^{۱۱}) در سال ۱۹۱۴ در روسیه پدیدار شد؛ یعنی زمانی که ویکتور شکلوفسکی (متولد ۱۸۹۳) با انتشار رساله «رستاخیز واژه»، نخستین گام را در این زمینه برداشت. نخستین مجموعه پژوهش‌ها درباره نظریه زبان شاعرانه در مجمع زبان‌شناسی مسکو که در سال ۱۹۱۵ به ریاست رومن یاکوبسن تشکیل شد، شکل گرفت. در این پژوهش‌ها، بر جنبه زبانی شعر بسیار تأکید می‌شد و وجه مشترک آثار ادبی، یعنی ویژگی شاعرانه ساختار بیانی و زبانی در آن، مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۸ - ۹). صفوی خلاف حق‌شناس و تحت تأثیر یاکوبسن، ادبیات را اعمال فرایند برجسته‌سازی^{۱۲} بر زبان خودکار می‌داند. از نظر او، زبان ادب زبانی است برجسته که به‌وسیله انواع قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی از زبان خودکار فاصله می‌گیرد و گونه‌های ادبی مختلفی را به وجود می‌آورد (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۷). مرحله اولیه جنبش فرمالیستی در سیطره نظریات شکلوفسکی بود؛ نظریاتی که به‌طور ناقص توسط آینده‌نگرها^{۱۳} تقویت شد. یکی از مهم‌ترین موارد آن مفهوم «بیگانه-سازی^{۱۴}» است که بعدها به نام «آشنایی‌زدایی^{۱۵}» معروف شد. در ادامه آراء فرمالیست‌ها بحث هنجارگریزی^{۱۶} پیش می‌آید که به معنی انحراف از زبان معیار است و شاعران و نویسنده‌گان از آن به عنوان ابزاری در نوشته‌های خود استفاده می‌کنند. برجسته‌شدن عناصر زبانی، موسیقیایی و معنایی در شعر نقش بسزایی دارد. حق‌شناس (۱۳۷۳: ۸) شعر را گریز از هنجارهای زبان خودکار و وابسته به محتوای زبان می‌داند. به اعتقاد وی، نثر

برای آنکه به نثری ادبی مبدل شود، دست کم به هنجارگریزی سبکی نیاز دارد. صورت‌گرایان معتقد هستند آنچه شعر را از غیرشعر تمایز می‌سازد نه تازگی معانی آن، بلکه زبان برجسته و خاص آن است؛ زبانی که برای مخاطب بیگانه می‌نماید و گویی چیزی جدا و برتر از زبان خودکار یا معیار است (احمدی، ۱۳۷۲: ۵۸). موکارفسکی (۱۹۳۲) چنین می‌نویسد: «در زبان شاعرانه، برجسته‌سازی، به حد اعلای خود می‌رسد، به‌طوری که عمل ارتباط را در پس‌زمینه قرار می‌دهد». وی تأکید می‌کند که زبان شاعرانه نفس عمل گفتار را برجسته می‌کند. برجسته‌سازی، انحراف از هنجارهای زبان معیار است، هنگامی که یک عنصر زبانی خلاف معمول به کار می‌رود و توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کند. موکارفسکی برجسته‌سازی را فرایندی آگاهانه می‌داند. به نظر او، برجسته‌سازی در مقابل هنجارها ایجاد می‌شود. وی حد اعلای برجسته‌سازی کلام را ویژگی شعر می‌داند.

صورت‌گرایان دو فرایند «خودکاری» و «برجسته‌سازی» را در زبان از هم بازمی‌شناسند (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۹). یاکوبسن (۱۹۶۰) یکی از نقش‌های زبان را زبان ادب می‌داند. از میان دو فرایند خودکاری و برجسته‌سازی، فرایند دوم عامل به وجود آمدن زبان ادب است. لیچ^{۱۷} (۱۹۶۹: ۵۶-۶۹) پس از طرح فرایند برجسته‌سازی به دو گونه از این فرایند توجه می‌کند. به اعتقاد وی برجسته‌سازی به دو شکل امکان‌پذیر است: نخست آنکه نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت پذیرد و دوم آنکه قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار افروده شود. بدین ترتیب برجسته‌سازی از طریق دو روش هنجارگریزی و قاعده‌افزایی تجلی می‌یابد. برجسته‌سازی در کل بر روی سطوح سه‌گانه زبان یعنی دستور، واژگان و معنی عمل می‌کند و این عملکرد طبعاً گونه‌های مختلفی را به وجود می‌آورد. «هنجارگریزی در کل، انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است، هرچند منظور از آن هرگونه انحراف از قواعد زبان هنجار نیست؛ زیرا گروهی از این انحرافات تنها به ساختی غیردستوری منجر می‌شود و خلاصت هنری به‌شمار نمی‌رود» (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۰). لیچ (۱۹۶۹: ۵۹) برای تمایز میان هرگونه انحراف نادرست از زبان و هنجارگریزی‌هایی که گونه‌ای از برجسته‌سازی به شمار می‌روند، سه امکان را در نظر می‌گیرد.

- الف) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگریزی بیانگر مفهومی باشد، به عبارت دیگر، نقش‌مند باشد.
- ب) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگریزی بیانگر منظور گوینده باشد، به عبارت دیگر، جهت‌مند باشد.
- پ) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگریزی به قضاوت مخاطب بیانگر مفهومی باشد، به عبارت دیگر غایت‌مند باشد.
- لیچ در این راستا، هشت نوع هنجارگریزی را از هم بازشناسنده است که تنها به هنجارگریزی گویشی که محور پژوهش حاضر است، می‌پردازیم.

۱-۳. هنجارگریزی گویشی

هنجارگریزی گویشی یا به عبارتی هنجارگریزی لهجه‌ای این است که شاعر و نویسنده ساخت‌هایی را از گویشی غیر از زبان هنجار وارد اثر ادبی خود می‌کند (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۶). این شیوه صمیمیتی را می‌آفریند که شاید واژگان زبان هنجار توانایی آن را نداشته باشد (سنگری، ۱۳۸۶: ۲۶۰). استفاده از واژگان محلی، مخاطب را با فضا و مکان شعر و شاعر آشناز می‌سازد. بهره‌گیری از واژه‌های بومی و محلی امکان دیگری است که شاعران معاصر از آن بهره می‌برند. نیما یوشیج در پیوند با این امکان گفته است: «جست‌وجو در کلمات دهاتی‌ها، اسم چیزها (درخت‌ها، گیاه‌ها، حیوان‌ها) هر کدام نعمتی است ...». نیما بسیاری از واژه‌های بومی شمال ایران را در اشعار خود وارد و راه را برای شاعران بعد از خود هموار کرد (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). استفاده بجا از واژگان محلی، گذشته از آنکه آن‌ها را حفظ و احیا می‌کند و امکانات و ظرفیت‌های زبان را افزایش می‌دهد، یکی از عوامل یاری‌کننده شاعر در حفظ خلاقیت شعر و حفظ تداوم حالت عاطفی شاعر است، بی‌آنکه ساختار نحوی کلام در کشمکش میان وزن و معنی از ریخت بیفتند (عباسی، ۱۳۷۸: ۱۲۰). لهجه‌گرایی یا قرض گرفتن ویژگی‌های اجتماعی و یا منطقه‌ای گویش‌های معین، یکی از شکل‌های کوچک تصدیق ادبی^{۱۸} بودن متن شمرده می‌شود. برای شاعر لهجه‌گرایی ممکن است برای اهداف زیادی استفاده شود (نوروزی، ۱۳۹۲: ۳۴).

۱. این زن که بود / که بانگ خوانگریو محلی را / از یاد برده بود (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲۵).

«خوانگریو» مرکب از دو کلمه «خواندن» و «گریستن» است. ابیات محلی گویش بختیاری^{۱۹} که معمولاً زنان در سوگواری می‌خوانند و می‌گریند (ملکی، ۱۳۹۳: ۴۵).

۲؛ و ما بربی کران سبز و محمل گونه دریا
می‌اندازیم زورق‌هایمان را چون کُل بادام (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۸۷)
«کُل» در گویش یزدی به معنی «پوست» است (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۷).
۳. زیر شماله می‌گذرد ده. جدار راه
چیده شده است با
نهایی از زنان
نهایی مردان

نهایی بر همه (نیما یوشیج، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

«شماله» در گویش مازندرانی چوبی است برای برافروختن آتش (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۷).

۴. من مست لحظه‌های بی‌ریای توام، گالش! (هراتی، ۱۳۸۸: ۴۳).

«گالش» در گویش مازندرانی به معنای گاویان است (نصری اشرفی، ۱۳۸۱: ذیل واژه).

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

حاذق‌نژاد (۱۳۹۱) زندگی حسین پناهی را به دو دوره تقسیم می‌کند. دوره اول مربوط به سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۳ و دوره بعدی مربوط به سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۳ است. داده‌های حاصل از ۲ اثر شعر و ۳ اثر نشر در دوره اول و ۴ اثر شعر و ۲ اثر نشر در دوره دوم به نام‌های زیر که به ترتیب زمانی سرایش آمده‌اند، باهم مقایسه شده‌اند.

۱-۴. دوره اول ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۳ اش

دو مرغابی در مه (نشر)، من و نازی (شعر)، کابوس‌های روسی (شعر)، گوش بزرگ دیوار (نشر)، خرس‌ها و ساعت‌ها (نشر).

جدول ۱: کلمات گویشی در آثار نثر دوره اول

عنوان اثر متشر	تعداد	مثال
دو مرغابی در مه	۶	هَتَكُو ^{۲۰} ، گل‌های مهلو ^{۲۱} ، غُوك ^{۲۲} ، سیرسیرک ^{۲۳}
گوش بزرگ دیوار	۲	چاله ^{۲۴} ، رادیو قوه‌ای ^{۲۵}
خروس‌ها و ساعت‌ها	۲۰	ذُرَگ، نارذنگی، کلخنگ، کازی، گرَتل، سی‌سین‌وتگ، لرمیر، دویت، اهوار ^{۲۶} ، وریس، گلگ ^{۲۷} ، رمِلک، شو ^{۲۸} ، دله، تمامه ^{۲۹} ، خالو

از نظر تعداد هنجارگریزی‌ها، نمی‌توان این سه نثر را با هم مقایسه کرد؛ زیرا از نظر تعداد صفحات با هم برابر نیستند. خرس‌ها و ساعت‌ها حجم بسیار بیشتری از دو اثر پیشین دارد و طبیعتاً تعداد هنجارگریزی‌های بیشتری را در دل خود جای می‌دهد؛ اما از نظر حیطه کاربرد، از مجموع ۲۸ مورد هنجارگریزی گویشی، ۱۷ مورد آن‌ها از اسمای گیاهان و حیوانات و اشیای کاملاً طبیعی و بومی است. این آمار نشان‌دهنده این است که نویسنده در اوایل راه نویستنگی خود، اسیر پیرامون و زندگی عشايری دوران کودکی خود است و تصاویری از حقیقت وجود رنج و شادی را با هم درمی‌آمیزد. نویسنده با وجود اینکه تصاویر رنج و مشقت پیرامونش را به تصویر می‌کشد؛ اما به‌نوعی بیان می‌کند که رنج و مشقت دوری از این پیرامون برایش بسا سنگین‌تر از تحمل خود رنج و مشقت آن محیط است.

ویژگی جالبی که در مجموعه خرس‌ها و ساعت‌ها وجود دارد این است که اشعاری از زبان اوستایی در دل مجموعه به زیبایی نشسته است:

ای اهوره و مهر، بزرگواران گزندن‌پذیر آشون را می‌ستایم / ستارگان و ماه و خورشید را با گیاه برسم می‌ستایم / مهر و شهریار همه سرزمین‌ها را می‌ستایم / تو را و همه آذران را می‌ستایم / بهترین آب‌های نیک مزدا‌آفریده را می‌ستایم / همه گیاهان مزدا‌آفریده آشون را می‌ستایم / داد دیو ستیز را می‌ستایم / روشن دیرین را می‌ستایم / به آین اشنه می‌دهم {ایزدان} گنهبارها، ردان آشونی را و میدیوزرم آشون، آدا آشونی را / به آین اشنه می‌دهم پنبه شهیم آشون، رد آشونی را / به آین نامه آشنه می‌دهم ایا سرم آشون، رد آشونی را / به

آیین آشَه می دهم مید یارم آشَون، رَدِآشَونی را / به آیین آشَه می دهم همسپتتمَدِم آشَون، رَدِآشَونی را / به آیین آشَه می دهم {ایزدان} سال، رَدان آشَونی را (خروس‌ها و ساعت‌ها، ۸۵ - ۸۶).

جدول ۲: کلمات و جملات گویشی در آثار شعر دوره اول

عنوان مجموعه اشعار	تعداد	مثال	تعداد	مثال
من و نازی	۱۶	تیهو ^{۳۰} ، گندم برسته ^{۳۱} ، گِمک ^{۳۲} ، چلو ^{۳۳} ، تو ^{۳۴} ، مشت خواب ^{۳۵} ، کله ^{۳۶}	۵	رُقْتم وَ وارت دیدُم چِلِّ وارت/ چِلِّ وارِ گُهنتَ و بَرَدِ دسِ نهارِ
کابوس‌های روسی	۳	تُل آذوقه ^{۳۷} ، نَه ^{۳۸} ، سبزه قبا ^{۳۹}	۷	دا گُرون بِرم كرون لِی/ جات ایبوم سایه بُلی/ نه ای بُلی/ نه او بُلی/ سایه دار اولی سیری محمیر پیرش بکن/ صحاب شمشیرش بکن ^{۴۰}

حیطه کاربرد هنجارگریزی‌ها در اشعار دوره اول بدین صورت است:

حیوانات و جانوران: ۲ مورد / خوراکی‌ها: ۳ مورد / پرندگان: ۳ مورد / مسائل مربوط به زندگی عشايری و پیرامون آن: ۸ مورد.

از این داده‌ها می‌توان نتیجه گرفت که هویت زندگی عشايری و روستایی حسین پناهی در آثارش کاملاً هویداست و یاد و خاطره این زندگی، غم و رنجی شیرین را برای شاعر به ارمغان می‌آورد. جالب توجه اینکه، ۳ بیت شعر یافت شده در این دو اثر نیز، چیزی جز بیان خاطرات شیرین نیست که مدام زندگی عشايری و روستایی را جلو چشمان شاعر به تصویر می‌کشد. تأثیر محیط و حضور شاعر در سال‌های اولیه زندگی

در محیط زندگی خود، خاطرات و تجارب زیادی به همراه دارد. پناهی نیز از این قاعده و تأثیرپذیری از محیط زندگی کودکی مستثنی نیست.

۲-۴. دوره دوم ۱۳۸۳ تا ۱۳۷۴ ش

بی بی یون (نشر)، ستاره‌ها (شعر)، چیزی شبیه زندگی (نشر)، نماینده‌ها (شعر)، سال‌هاست که مرده‌ام (شعر)، سلام و خداحافظ (شعر).

جدول ۳: کلمات و جملات گویشی در آثار نثر دوره دوم

عنوان اثر منشور	تعداد	مثال	تعداد	مثال	مثال
بی بی یون	-۱۳۰	بین گاپون، گربرد، هوبل، دُرُر، گرزه، سله	۱۵۰	بین جمله	بلکبرون ^{۴۶} ، فریدون و گلناره. ^{۴۷}
چیزی شبیه زندگی	۱۱	لغت، دیبال، جومن، غوره، مش قارون ^{۵۱} ، رومیده، ^{۵۲} تیه کال ^{۵۳}	۴	هوف باد، گلآل حقش نداره (ص ۴۱) هفت تا شاهد ایرام ^{۵۵}	تلامیلی مزاره، گلآل حقش نداره (ص ۴۱) هفت تا شاهد ایرام ^{۵۴}

با توجه به به کارگیری متفاوت واژه‌ها و بندهای گویشی در دوره دوم می‌توان نتیجه گرفت که فضای نثر در این دوره خیلی متفاوت از دوره اول است. در دوره اول، نویسنده درگیر احساسات و طبیعت و خاطرات خوش گذشته است؛ اما در دوره دوم، خبری از این‌ها نیست. در دوره اول پناهی به سمت وسوی احساسات، رنج و مشقت و طبیعت هنجارگریزی می‌کند؛ اما در دوره دوم، به سمت وسوی درد بیداری، درد اجتماعی و عدالت در پیرامون خودش هنجارگریزی می‌کند. واژگان گویشی هستکو، گل‌های مهلو، چاله و واژگانی از قبیل اسمای حیوانات، خوراکی‌ها و اشیای زندگی عشايری گویای نگاه شاعر به احساسات، شادی و غم و طبیعت است. نویسنده در دوره دوم همان نگاه به زندگی عشايری را در پس‌زمینه کار خود دارد و با نوشتن فیلم‌نامه بی بی یون سعی دارد زندگی، شادی و غم، طبیعت زندگی عشايری را به تصویر بکشد.

این فیلم‌نامه حجم زیادی از واژگان و جملات گویشی را در بردارد و همین‌طور آینه تمام‌نمای گویش و لهجه لری گهگلوبیه است. این فیلم‌نامه، هویت و آداب و رسوم عشایر لر را به تصویر می‌کشاند. با وجود همه این موارد، نگاه نویسنده خیلی فراتر از نگاه احساساتی و طبیعت دوستانه دوره پیش است. واژگان و جملات گویشی هوف باد، مش قارون، کلگ جیرمو^{۵۶}، غوره، پاپتی^{۵۷}، رومبیده، دی بمیرم سی رنگ زردت و توول چاک چاکت^{۵۸}، هفت تا شاهد ایارم، گویای بیداری اجتماعی و درد عدالت‌خواهی در درون نویسنده است.

جدول ۴: کلمات و جملات گویشی در آثار شعر دوره دوم

عنوان مجموعه اشعار	تعداد	مثال	تعداد	مثال
ستاره‌ها	۱	تاسه رفتن ^{۵۹}	۸	ایيات تکراری
سلام و خدا/حافظ	۶	مله‌جنگله، مینار، وار ^{۶۰} پنگوله، آل، شونه به سر	۲۱	شعر «بگو مادرم»
نمی‌دانم‌ها	۱۹	هات‌پلات ^{۶۱} ، نوت ^{۶۲} ، بن ^{۶۳} اوه ^{۶۴} ، تیرک ^{۶۵} ، فاش ^{۶۶}	۹	هی بوم کرد ^{۶۷}
سال‌هاست که مرده‌ام	۱۳	شوشه ^{۶۸} ، تمه ^{۶۹} ، ملنگ ^{۷۰} تخمیل ^{۷۱} ، گرده ^{۷۲} ، چویل ^{۷۳} قصیل ^{۷۴} ، بهمن ^{۷۵} ، رگ ^{۷۶} سهیل ^{۷۷}	۰	

فضای شعر در دوره دوم زندگی پناهی، همانند فضای نثر وی است. همان‌طوری که گفته شد، دیگر خبری از احساسات و خاطرات خوش و تصاویر اطراف نیست. هرچه هست خبر از درد و روشنگری است. پشت هر واژه گویشی و هر تصویر بومی، دردی عمیق نهفته است. واژه‌های گویشی تاسه‌رفتن، هات‌پلات، اره کوسه، چنگک^{۷۸}، گدار^{۷۹} مارون، وار و کلمات (پنگوله، آل، خانه‌ای گرگرین، دال) که در پایان به همراه مثال معانی آن‌ها توضیح داده شده است، درد شاعر را به دوش می‌کشند. نمونه عینی این احساسات و درد در شعر «بگو مادرم» از کتاب سلام، خدا/حافظ موجود است:

بگه دا / دا دائم کل کنیزو / دائم کل کتا دائم / دا دائم / دائم مشتری ماه بی بی / دائم مشتری زینب / دا دائم بی دورم مشتری ترکی / بگه دا / وو ایوم زی تری / وو من مله جنگله / وری وری / وری بگه دا / زنگل رفتن ابات / بگه دائم / دا دائم بی تراکت دائم / بگه دا فرخنده دریم / بگه دا خار زرد او من مور / بگه دا مر گرو لنگ مینات^{۸۰}.

جدول ۵: کلمات گویشی در ۵ اثر دیگر

عنوان مجموعه اشعار	تعداد	مثال
راه با رفیق	۲	گرومپ
نامه‌هایی به آنا ۱	۱	وار
نامه‌هایی به آنا ۲	۲	آبرزگه ^{۸۱} (۲ بار)
افلاطون کنار بخاری	۴	گرده ^{۸۲} (۳ بار)، هیمه
به وقت گرینویچ	۵	کرکید ^{۸۳} ، پاپتی، کُتل ^{۸۴} ، گدار

با توجه به هنجارگریزی‌های گویشی در این مجموعه از قبیل وار، پاپتی، گدار و کُتل، آبرزگه و غیره که با هنجارگریزی‌های دوره دوم زندگی پناهی هم راستاست، می‌توان نتیجه گرفت که این مجموعه‌ها متعلق به دوره اول نیست و متعلق به دوره دوم و حتی اواخر دوره دوم است؛ زیرا تعداد این هنجارگریزی‌ها در این آثار نسبت به هنجارگریزی‌های دوره دوم به نسبت کمتر است. با اندکی دقیق در هنجارگریزی‌های گویشی مذکور به عینه می‌توان مشاهده کرد که فاصله شاعر از آن حال و هوای دوران اول زندگی هنری اش به چه میزان است. دیگر از آن‌همه تصاویر طبیعت و زندگی عشايری و حیوانات و پرندگان خبری نیست. شاعر در حال و هوایی فراتر از آن‌جاهاست و تنها کورسوبی یاد و خاطره در حد نامی از روستاهای یا غذاها باقی مانده است، دیگر نه از تصاویر طبیعت و زندگی عشايری چیزی مانده است و نه طعم هیچ غذایی. شاعر در دوره اول، به حیوانات، پرندگان، گیاهان و خوراکی‌های اقلیمی و طبیعت اطراف زادگاهش گریز می‌زند. در دوره دوم با واژه‌های پاپتی، آل، غوره، کلگ جیرمو، تاسه‌رفتن، هات‌پلات و غیره از درد اجتماعی و عدالت‌خواهی متنهای در همان پس‌زمینه

عشایری سخن می‌گوید. حال و هوای این مجموعه اشعار نزدیک به دوره دوم است. درد، همان درد اجتماعی و روشنفکری است؛ ولی با این تفاوت که محل بروز درد جابه‌جا شده است. در دوره دوم، درد شاعر و نویسنده، هنوز در گیرودار پیرامون خودش است، همان رواستاها و زندگی عشایری؛ ولی در این اشعار درد وی فراتر رفته و جهانی شده است و به همین دلیل هم تعداد هنجارگریزی‌های گویشی در آن‌ها به نسبت کمتر شده است.

در ادامه به نمونه‌های چندی از واژگان گویشی در قالب بندهای شعری اشاره می‌کنیم:

۱. تا که شب بشه و بچشم تو یه چاردیواری حلبی (من و نازی، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

«بچشم» در گویش لری استان کهگیلویه به معنای آسوده شدن و سکنی گردیدن است؛ یعنی در خانه خودم سکنی گزینم.

۲. من در خواب و بیداری

دختری را دیدم که بی دوک و پشتیه به سمتی می‌دوید (من و نازی، ۱۳۷۶: ۲۰۴). «پشتیه» در این گویش به بسته‌هایی از گندم و جو دروشده، هیزم، پشم و غیره گفته می‌شود که زنان لر به کمر خود می‌بنند و حمل می‌کنند.

۳. مادرم گفت: «شیرم حرام آن که سایه را از سنگ جدا می‌داند،

غندل می‌پزد،

چه در دیگ ما

چه در دیگ آفتاب» (نماینامه، ۱۳۸۴: ۸۸).

«غندل» در این گویش نوعی دمنوش محلی است. نوعی گیاه که برگ‌های آن شبیه تریچه است و آن را آب پز می‌کنند و می‌خورند.

۴. و داس سؤال

بر گردن مردی بازیار

در مزرعه دور می‌شود

آتش زبانه می‌کشد

در چارچوب خانه‌ای گرگرین

و زنی نمی‌گرید بر هف هف مداوم سیگار شوهرش

صد دال بر زمین (همان، ۸۰-۸۱).

حسین رضویان و همکار «بازیار» به معنای کشاورز است.

«خانه‌ای گرگرین» در اینجا به معنای خانه‌ای که دیوارهای آن صاف نیست؛ به عبارتی خانه‌ای غارمانند است که دیوارهای آن شبیه دیوارهای غار است.
«دال» در اینجا حیوان لاشخور یا همان کلاع است.

۱. رَفْتُم وَ وَارِتْ دِيلُم چَلِّ وَارِتْ / چَلِّ وَارِ كُهْنَتْ وَ بَرَدْ دَسْ زَهَارتْ (ستاره‌ها، ۱۳۹۰، ۴۲ - ۴۱).

(من و نازی، ستاره‌ها، نمی‌دانم‌ها). در هر مجموعه ۲ بار تکرار شده است.
این بیت به این معناست که خرابه اجاق‌ها را دیدم در خرابی‌خانه‌ها و دیدم سنگ‌های دست‌چین تو را در خرابه کهنه‌تری.

۲. به یاد دارم

که در گهواره، صدای نی هفت‌بندی را می‌شنیدم
سایه‌های تلخی به یاد مانده است

در هوی هوی کبوتران گاک و شول (نمی‌دانم‌ها، ۱۳۸۴، ۷۵ - ۷۶).

«نی هفت‌بند» به معنای همان ساز نی است که ۷ سوراخ دارد (این ترکیب در مجموعه راه با رفیق (ص ۲۶) هم تکرار شده است).

«گاک و شول» به معنای (کوگ شل) کبک لنگ و پاشکسته است. بعضی‌ها هم عقیده دارند نوعی کبوتر مخصوص با رنگ خاص منظور است (این واژه در مجموعه من و نازی هم تکرار شده است).

۳. هر وقت سردمان شد می‌توانیم در اولین خط نوشته‌هایمان با مشتی هیمه خشک، آتشی روشن کنیم تا صبح کنارش بنشینیم و به درخت زیبای گمشده‌مان فکر کنیم (افلاطون کنار بخاری، ۱۳۸۴: ۸۴).

«هیمه» در گویش لری به معنای هیزم است و در گویش بختیاری «هیوه» گفته می‌شود.

۴. تا نزول به پایتخت عشق را

بر گرومپ دست‌وپابسته سرم اعلان کند (راه با رفیق، ۱۳۹۳، ۳۱).
«گرومپ» به نوع خاصی از صدا گفته می‌شود.

۱. کپرش سوخت و مهمانش پاپتی پا به فرار گذاشتند (به وقت گرینبریج، ۱۳۸۴: ۷۷).

«پاپتی» به معنای پابرهنه است.

۲. که مگس به جای قند، نشینه رو منقار شونه به سر (سلام، خدا حافظ، ۱۳۸۸: ۶۱).
«شونه به سر» به معنای هددهد یا گنجشک تاجدار است.

۳. ما چرا دماغمون پنگوله؟ رنگمون قهوه‌ایه، پاهامون باریکه؟ (همان، ۴۷).
«پنگوله» در گویش لری به معنای پنجلوه، بزرگ و پت و پهن است.

۴. دیگه وقت زایمان نمی‌ترسم از آل (همان، ۴۹).
«آل» به معنای جن یا شیطان است. افسانه‌ای است در گویش لری و بختیاری مبنی بر اینکه دیوی به اسم آل، زنان باردار را با خود به نیستی می‌برد.

۵. بگو مادرم

در آن روزهای دور از مله جنگله بلند شو بلند شو بلند شو (همان، ۱۶).
«مله» به معنای گردنه است و مله جنگله، گردنه (منطقه‌ای) جنگلی‌مانند در استان کهگیلویه و بویراحمد است.

۶. گوشه‌ای از مینارت را خار زردی در مور به خودش گرفته (همان، ۱۶) و (چیزی شبیه زندگی، سال‌هاست که مرده‌ام (۳ بار)).
«مینار» چیزی شبیه شال است؛ ولی خیلی بزرگ‌تر است. زنان قوم لر و بختیاری آن را به همراه کلاه‌های زیستی مخصوص به نام «لچک» و لباس‌های محلی می‌پوشند.
گفتنی است در گویش بختیاری به «مینا» معروف است.

۷. الماس گاپون با گله گاوش از لبه کادر، گله را رو به سمت صحراء می‌برد (بی بی‌یون، ۱۳۷۷: ۹).
«گاپون» به معنای چوپان گاوهاست و در گویش بختیاری به آن «گاپون» می‌گویند.

۵. ویژگی‌های زبانی

دیگر ویژگی‌های زبانی در نوشه‌های پناهی قابل ذکر است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۵. واژگان مهم و اتابع

به واژه‌هایی گفته می‌شود که خالی از معنی باشد، مثل پول و پله.

- واژگان مهم و اتابع گویشی: ترک و پدوک / علف و لوف / مال و منال / هشم و پشم / قصه پسه / تخم و ترکه.

نام آواها: نام آواها واژگانی هستند که از تقلید صدای طبیعی به وجود می‌آیند، مثل قد.

- نام آواهای گویشی: راچ و ریچ، درنگ درنگ، ونگ ونگ، جرینگ جرینگ، غژ غژ، کاپوته کاپوته^{۸۵}، کیشو کیشو^{۸۶}.

۲-۵. واژگان بومی و اقلیمی

واژگانی که خاص یک اقلیم هستند، مثل انواع برف. این واژگان نه تنها خاص کهگیلویه و بویراحمد هستند، بلکه در بسیاری از شهرهای جنوبی یافت می‌شوند، از قبیل کُنار^{۸۷} (۶ بار)، نارگل^{۸۸} (۱ بار)، جارو بادومی^{۸۹} (۱ بار)، سگرگ^{۹۰} (۱ بار)، خدیجه بگم^{۹۱} (۱ بار)، خیارگرگ^{۹۲} (۱ بار)، مارون^{۹۳} (۲ بار)، خارک^{۹۴} (۳ بار)، شیر برنج^{۹۵}، لیکو، اره کوسه، حلپه.

۳-۵. واژگان و جملات از زبان و گویش دیگر

واژگان عربی زیادی در این آثار به کار رفته است که تعدادی از آن‌ها شناسنامه فارسی گرفته‌اند؛ اما جملاتی را که به کار رفته‌اند، به عنوان هنجارگریزی گویشی در نظر گرفته‌ایم، مثال: لعن عن عبوک یعنی تُف به روی پدرت.

- اشعار ذکر شده از زبان اوستایی در مجموعه خرس‌ها و ساعت‌ها نیز در این مجموعه قرار می‌گیرند.

• گفتنی است که بسیاری از واژگان گویشی ذکر شده بومی زادگاه پناهی نیستند، بلکه از گویش‌های شهرهای همان استان و حتی استان خوزستان هستند، از قبیل مارون، گرده و شوشه.

● نکته دیگر این است که برخی از این واژگان با وجود اینکه گویشی و بومی هستند؛ ولی معناها و کاربردهای مختلفی دارند، از قبیل «کلگ» که در استان کهگیلویه و بویراحمد نوعی نان است که از مغز بلوط تهیه می‌شود و به همراه آبغشت و کله‌پاچه خورده می‌شود؛ در حالی که در استان خوزستان، کلگ به دارویی گفته می‌شود که از مغز بلوط تهیه می‌شود و به همراه ماست برای درمان اسهال کاربرد دارد.

۴-۵. واژگان لهجه‌ای

زبان لری با شهرنشینی شدن ایل‌ها تاحدود زیادی به زبان فارسی نزدیک شده است و کلمات فارسی را از فیلتر آوایی و هجایی زبان خود عبور داده است. در آثار حسین پناهی، واژگان بسیاری وجود دارند که گویی از زبان فارسی وارد زبان لری شده‌اند و تحت تأثیر دستگاه آوایی زبان مقصد این‌گونه تلفظ می‌شوند؛ ولی درواقع این طور نیست، بلکه این واژگان در گویش لری وجود دارند و در زبان فارسی دچار تغییر و تحول شده‌اند. نکته مهم اینجاست که این گونه واژگان با تغییرات آوایی خاص خود در گذر تحول زبان در گوییش‌های به جا مانده از فارسی میانه وجود دارند. به عبارت دیگر، می‌توان این‌گونه گفت که این واژگان با لهجه‌های مختلف و تغییرات آوایی در گوییش‌های زبان فارسی وجود دارند، از قبیل دم/دم، جوب/جوی، انبان/انبار، نردبان/نردبام، زین رو/ازین رو، وَر/اگر، گر/اگر، آر/اگر، دِخُب، ز/از، پ/پس، سفیدار/سپیدار، نمی‌تاني/نمی‌توانی، بیو/بیا، بی‌بغا/بی‌وفا، طوق‌طوق/طبق‌طبق، عیالوار/عیالبار، وایستاده/ایستاده، وردار/بردار، واز کن/باز کن، هاشق/عاشق، هصبانی/عصبانی، عقشی/عشقی.

● کلمات وارداتی اندکی نیز از طریق زبان فارسی وارد گویش لری شده‌اند که تحت الشعاع دستگاه آوایی و هجایی این زبان قرار گرفته‌اند. از قبیل موایل/موبایل.

۵-۵. کلمات مشترک گویشی

کلمات فراوان دیگری نیز در این آثار مشاهده می‌شود که با بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که نه تنها در این گویش، بلکه در گوییش‌های مختلفی این واژگان به همین معنا رایج هستند. از قبیل مُشتُلُق/مزدگانی، ننو/گهواره، گل زدن: صدای شادی بخش که

بازتاب گویش لری در آثار حسین پناهی

زن‌ها در عروسی با دهان ایجاد می‌کنند، چو انداختن: شایعه‌پراکنی کردن، گُرده: کلیه، پهلو، کول کردن: به دوش کشیدن، دشکه: نخ، پار: پارسال، زهله: ترس، گونی: کیسه‌های بزرگ برای نگهداری غلات و غیره.

۶-۵. کلمات مشترک گویشی ولی با معانی حاشیه‌ای متفاوت

با بررسی‌های انجام‌شده معلوم می‌شود که تعدادی از واژگان نیز در چندین گویش و حتی زبان فارسی رایج هستند؛ ولی گستره معانی متفاوتی را در گویش‌های مختلف به همراه دارند که جای بررسی بیشتر و دقیق‌تری از نظر معنی‌شناسی شناختی دارد، از قبیل گبه^{۹۶}، دوا^{۹۷}، تُنبون^{۹۸}، تَبار^{۹۹}، چِرک، خُمره^{۱۰۰}، حُجره^{۱۰۱}، مَن^{۱۰۲}، کودری^{۱۰۳}، صحراء^{۱۰۴}، دار^{۱۰۵}، ولایت^{۱۰۶}.

۶-۶. کلمات مشترک گویشی زبانی

تعداد زیادی از واژگان رایج در این آثار از نوعی هستند که تشخیص گویشی و فارسی‌بودن آن‌ها نیاز به بررسی بیشتری دارد. این قبیل واژگان در ادبیات فارسی وجود دارند؛ ولی در زبان روزمره فارسی جای خود را به کلمات دیگری داده‌اند؛ درحالی‌که در گویش لری به صورت کاملاً رایج مورد استفاده قرار می‌گیرند، از قبیل گیس، کفتر، یابو، گور، تازه، پشكل، تپاله (تپاله)، پازن (بزکوهی)، گز کردن، مرام، گرد (اطراف)، کپر، کومه، پیه‌سوز (چراغ چربی‌سوز)، دار، مجاب، پشتک وارو، بَل، مور، از بر، ورنه، شلتوك، پسین، کنگر، ڏهل، تَل، پیسه، قافله، جَلَب، حلقوم، پوزه، رَف، رسَن، رَه، گَرت، برنج چمپا، دوک، جریب، سه‌جلد، دوشاب، کَهْر، تریده، رَمَه، پاتیل، پیشتو، جاده مالروی، پِلَشت، والور، ناسزا، قوش، وَرَزا، پَروار، کِيل، پَيِ كَك، واگو.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی هنجارگریزی گویشی در آثار نثر و شعر حسین پناهی در دو دوره زندگی وی، تصاویری از خاطرات شیرین و طبیعت کوهستانی و زندگی عشايری گذشته او را نشان می‌دهد. تعداد هنجارگریزی‌ها در آثار دوره اول بدین ترتیب است: دو مرغابی در مه (۶

مورد)، گوش بزرگ دیوار (۲ مورد)، خرس‌ها و ساعت‌ها (۲۰ مورد)، من و نازی (۱۸ مورد)، کابوس‌های روسی (۵ مورد) و در دوره دوم: بی‌بی‌یون (۲۰۰-۲۴۰ مورد)، چیزی شبیه زندگی (۱۴ مورد)، ستاره‌ها (۳ مورد)، سلام، خدا حافظ (۸ مورد)، نمی‌دانم‌ها (۲۲ مورد)، سال‌هاست که مرده‌ام (۱۳ مورد). در آثار دوره دوم پناهی، درد اجتماعی و عدالت‌خواهی و جهان‌بینی گسترده‌تر وی به نمایش درمی‌آید و همین‌طور در ۵ اثر دیگر، چندان نشانی از خاطرات گذشته نیست و پناهی به جهانی گسترده‌تر پیوسته است و دردی جهانی پیدا کرده است. تعداد هنجارگریزی‌ها در ۵ اثر پناهی که خارج از تقسیم‌بندی حاذق‌نژاد هستند، بدین ترتیب است: راه با رفیق (۲)، نامه‌هایی به آنا ۱ و ۲ (۳ مورد)، افلاطون کنار بخاری (۴ مورد) و به وقت گرینپریچ (۵ مورد). نتایج نشان می‌دهد که این ۵ اثر متعلق به دوره بعد از دوره اول است؛ زیرا تعداد و نوع هنجارگریزی‌ها فضای محدود زندگی عشايری را نشان نمی‌دهد بلکه جهان‌بینی گسترده‌تری را به همراه دارد.

در این پژوهش به مواردی از هنجارگریزی گویشی نیز پرداخته شده است که نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد. واژگان مهم‌گویی، نام‌آواهای گویشی، واژگان بومی- محلی و اقلیمی، هنجارگریزی گویشی به گویشی غیر از گویش شاعر و نویسنده از قبیل اوستایی، عربی و دیگر گویش‌ها و لهجه‌های رایج در استان کهگیلویه و خوزستان، واژگان لهجه‌ای، واژگان گویشی مشترک، واژگان گویشی مشترک، ولی با گستره معانی متفاوت و کلمات مشترک گویشی زبانی.

پی‌نوشت‌ها

^۱ تا حد امکان سعی شد تمامی آثار ایشان بررسی شود؛ اما امکان دسترسی به دیگر آثار اندک باقی‌مانده میسر نشد.

². register

³. grammatical

⁴. lexical

⁵. phonological

⁶. historical period

⁷. graph logical

⁸. dialectical

⁹. M. Miyata

- 10. Oliver Twist
- 11. formalism
- 12. foregrounding
- 13. futurists
- 14. making strange
- 15. defamiliarization
- 16. deviation
- 17. G.H Leech
- 18. poetic license

۱۹. با اینکه نمی‌دانیم زبان مادری قیصر امین‌پور چه زبانی است؛ ولی از آنجا که وی در شهرستان گتوند کودکی خود را گذارند و چون گویش مردم گتوند، گویش بختیاری است، به همین دلیل ترجیح دادیم گویش بختیاری را در نظر بگیریم. حتی ملکی (۱۳۹۳) هم در پایان‌نامه خود گویش قیصر امین‌پور را ذکر نمی‌کند و گویش ایشان را گویش جنوب ذکر می‌کند.

۲۰. عروسک چوبی (ص ۱۸).

۲۱. گیاهی خوشبو از مشتقات میخک است که برای بدليجات، زیورآلات و وسائل تزييني استفاده می‌شود. گردن‌آويز زنان ايل لر و بختیاري از خوشه‌های درختی به همین نام تهیه می‌شود (ص ۳۵).

۲۲. قورباغه، وزغ (ص ۴۱).

۲۳. جيرجيرك (ص ۴۱).

۲۴. اجاق آتش، (چاله‌دان): اجاق پخت غذا و نان (ص ۵۰).

۲۵. در این استان و استان‌های مجاور آن، در اوایل ظهر رادیو، به رادیو، رادیو قوه‌ای می‌گفتند. قوه یعنی باطري (ص ۶۶).

۲۶. جمع هور (ص ۶۱).

۲۷. نانی خوشمزه که از آرد مغز میوہ درخت بلوط درست می‌شود و این نان فقط با آبگوشت و ماست و کله‌پاچه خورده می‌شود؛ زیرا که طبع آن گرم است و درمانی برای ناراحتی‌های گوارشی است (ص ۷۴).

۲۸. شب.

۲۹. گوجه (ص ۱۳۳).

۳۰. اسم پرنده است (ص ۶۸).

۳۱. سوغات قوم لر و بختیاری که به عنوان آجیل عید استفاده می‌شود (ص ۶۸).

۳۲. نوعی خوردنی بدین صورت که برنج تازه و رسیده را دانه دانه می‌کنند و بعد با هاون پهن می‌کنند و به عنوان آجیل محلی استفاده می‌کنند (ص ۶۸).

۳۳. اسم روستا/ دیوانه شدن (ص ۸۵).

۳۴. تب (ص ۸۹).

- .۳۵. خواب‌های عمیق.
- .۳۶. خانه حیوانات.
- .۳۷. تپه‌ای از آذوقه / تُل یعنی تپه‌ای که از سنگ نباشد و صاف باشد (ص ۱۵).
- .۳۸. زمین کشت خیار و گوجه و هندوانه را لته گویند (ص ۸۵).
- .۳۹. سوزه قبا: قبای سبز نوعی پرنده است که قسمت جلو قفسه سینه آن سبزرنگ است. احتمالاً همان ببل باشد (ص ۱۱۸).
- .۴۰. گهواره‌ات را زیر سایه خنک درخت بلوط خواهیم برد! برای تو زنده‌ام. ای همه زندگی‌ام! تو را به سایه می‌برم! سایه درخت بلوط و نه هر سایه‌ای نه هر بلوطی! / سیری محمیر: سید محمود، امامزاده‌ای صاحب معجزه در دهستان کله‌رئیسی از توابع دهدشت در کهگیلویه است و اطراف آن پر از درخت‌های بلوط است.
- .۴۱. گربرد به معنای گل سرخ یا همان گل شقایق وحشی است (ص ۳۲).
- .۴۲. هُوبَل: یک نوع آواز محلی است. نام یک نوع پرنده هم هست.
- .۴۳. دکتر.
- .۴۴. شیرموش.
- .۴۵. سبد.
- .۴۶. نامزدی (بله‌برون) فریدون و گلنار است.
- .۴۷. زوزه باد یا صدای وزش باد از بین درختان را هوف باد می‌گویند (ص ۳۱).
- .۴۸. لگد زدن (ص ۴۷).
- .۴۹. پیراهن (ص ۷۵).
- .۵۰. یتیم یا آدمهایی که به پدر و مادر ندارند و اصل و نسب آنها مشخص نیست (ص ۷۵).
- .۵۱. مشهدی قارون.
- .۵۲. خسته شدن، آوار شدن: یعنی حالت چهارزانو نشسته است و از شدت خستگی توان بلند شدن ندارد (ص ۹۸).
- .۵۳. چشم سبز (ص ۱۰۴).
- .۵۴. تپه‌ای به اسم شخص خاص (ص ۴۰).
- .۵۵. هفت تا شاهد می‌یارم (ص ۴۱).
- .۵۶. غذای سهم خودم را (چیزی شبیه زندگی، ۱۳۷۶: ۵۶).
- .۵۷. پابرهنه، کنایه از مسکین است (چیزی شبیه زندگی، ۱۳۷۶: ۵۷).
- .۵۸. مادر! بیمیر واسه رنگ زردت و تاولی که پاره پاره شده است و خون از آن جاری شده است (چیزی شبیه زندگی، ۱۳۷۶: ۵۸).
- .۵۹. حق هق بی وقفه گریه که به نفس امان نمی‌دهد (ص ۴۷) (در گهواره از گریه تاسه می‌رود).

۶۰. اسم مکان: منزل، جایگاه، وطن. به وار و انهادم مهر مادریم را (ص ۲۰).
۶۱. بی‌هوش و خلسله. این واژه معادلی در زبان فارسی ندارد، در زبان لری این واژه به حالتی گفته می‌شود که فرد در حالت خلسله و مبهوتی فرو رفته باشد و حادثه‌ای او را به خود آورد (ص ۲۰).
۶۲. پول کاغذی خشک و نو (ص ۳۱).
۶۳. پسته کوهی (ص ۸۰).
۶۴. آب (ص ۸۷).
۶۵. چوب درخت بلوط که به عنوان ستون استفاده می‌شود (ص ۹۴).
۶۶. آغل (ص ۱۰۶).
۶۷. مدام مرا بو می‌کشید (ص ۳۳).
۶۸. شیشه (ص ۳۴).
۶۹. کم بودن به اندازه مزه کردن (ص ۳۵).
۷۰. شوخ طبع و بذله‌گو در گویش بهبهانی (ص ۴۸).
۷۱. تخمین (ص ۶۲).
۷۲. کلیه، پهلو، میان دو شانه (ص ۷۲).
۷۳. نوعی سبزی خوشبو سردسیری که شبیه شوید است؛ ولی ساقه‌های آن محکم‌تر است و خاص این مناطق است و در دوغ و ماست استفاده می‌شود. این گیاه زیر برف سبز می‌شود و وقتی برف‌ها آب می‌شوند، چویل‌ها سر بر می‌آورند (ص ۷۲).
۷۴. جاشیر: چیزی شبیه یونجه که خوراک اسب است. دو نوع از این گیاه وجود دارد. یکی مخصوص انسان و دیگری خوراک حیوان. به حالت خوشة جو قبل از اینکه بارور شود، قصیل گفته می‌شود (ص ۷۲).
۷۵. بهمن: علف کتو که خوشة تیزمانندی دارد و به لباس عشاير می‌چسبد (ص ۷۲). ممکن است هم گویشی باشد و هم فارسی که به معنای برف سنگین است.
۷۶. این کلمه به معنی رژ در بافت فرش است. در این شعر ۷ بار تکرار شده است (ص ۹۲).
۷۷. ماده‌ای که زمان جفت‌گیری از حیوانات خارج می‌شود. ماده متعلق به بزکوهی خوشبو و از دیگر حیوانات بدبو است (ص ۱۱۹).
۷۸. حالتی از دست که برای دریدن کسی باز می‌شود (سال‌هاست که مرده‌ام، ۱۳۸۸: ۵۸).
۷۹. جای کم عمق رودخانه را گدار می‌گویند (سال‌هاست که مرده‌ام، ۱۳۸۸: ۱۳۱).
۸۰. بگو مادرم / مادرم مادرم کل کنیزو / مادرم کل کتا / مادرم مادرم مادرم بی‌دخترم مشهدی ترکی / بگو مادرم / در آن روزهای دور از مله‌جنگله بلند شو بلند شو بلند شو / زن‌ها تو را ترک کردنده / بگو مادر مادرم که / مادرم / فرخنده خواهرم / بگو مادرم که: گوشه‌ای از مینارت را خار زردی در مور به خودش گرفته است (سلام و خدا/حافظ، ۱۳۸۹: ۱۶).

۸۱. نام روستایی در استان کهگیلویه و بویراحمد است (ص ۱۷-۱۸).
۸۲. نوعی نان محلی (ص ۶۰).
۸۳. وسیله‌ای شانه‌مانند برای بافت گبه است (ص ۶۶).
۸۴. زمینی که حالت سنگی و پستی و بلندی دارد (ص ۷۰).
۸۵. کاپوته کاپوته: صدای سُم اسبان که با دهان تولید می‌شود (دو مرغابی در مه، ۱۳۸۴: ۳۴).
۸۶. کیشو کیشو: صدای شلیک اسلحه که با دهان تولید می‌شود (دو مرغابی در مه، ۱۳۸۴: ۳۴).
۸۷. درخت سدر را کُنار گویند (نمی‌دانم‌ها، ۱۳۸۴: ۹۴).
۸۸. همان گل انار است که در اینجا نامی برای دختران است (نمی‌دانم‌ها، ۱۳۸۴: ۱۰۶).
۸۹. جارویی که از شاخ و برگ درخت بادام وحشی منطقه جنوب ساخته می‌شود (دو مرغابی در مه، ۱۳۸۴: ۱۹).
۹۰. حیوانی از نژاد گرگ و سگ است (خرس‌ها و ساعت‌ها، ۱۳۷۷: ۴۱).
۹۱. پسوندی که به اسم‌های زنان اضافه می‌کنند. «ام» علامت تأییث در زبان ترکی مغولی است مثل خانم: خان یعنی مرد بزرگ طایفه+ ام / بیگم، این کلمه ترکی مغولی است مرکب از بیگ یعنی مرد بزرگ طایفه یا قبیله که با علامت تأییث معنی زن بزرگ طایفه را می‌دهد.
۹۲. حنظل، میوه‌ای به‌ظاهر شبیه هندوانه خطدار است؛ ولی خیلی کوچک که به اندازه گوجه‌فرنگی است و سمی است.
۹۳. نام رودخانه‌ای در بهبهان است (بی‌بی‌یون، ۱۳۷۷).
۹۴. میوه سبزرنگ و نرسیده درخت خرما را خارک گویند که تلخ است و خورده نمی‌شود.
۹۵. غذای محلی دزفولی‌هاست.
۹۶. در این منطقه، گبه چیزی بین گلیم و جاجیم است که از موی بز ساخته می‌شود و از صنایع دستی آن‌ها محسوب می‌شود؛ ولی در مناطق دیگر جنس بافت آن و حتی ابعاد آن متفاوت است (من و نازی، ۱۳۸۴: ۹۴) و (به وقت گرینویچ، ۱۳۸۴: ۶۶).
۹۷. در اینجا دوا، اصطلاحاً به معنی قرص به کار می‌رود و نه چیز دیگری. در حالی که در گویش‌های دیگر، گستره معنایی دوا، هر نوع دارویی را دربرمی‌گیرد (بی‌بی‌یون، ۱۳۷۷).
۹۸. در گویش لری کهگیلویه، واژه تبون هم به شلوارهای محلی مردان گفته می‌شود و هم به دامن‌قری‌های زنان عشاير؛ در حالی که در گویش‌های دیگر، گستره معنایی آن کمتر است (بی‌بی‌یون، ۱۳۷۷).
۹۹. تبار در فارسی یعنی نژاد، جد؛ در حالی که در گویش لری واژه تبار به همراه ایل می‌آید (نمی‌دانم‌ها، ۱۳۸۴: ۸۷).
۱۰۰. جنس خمره و نحوه استفاده و کاربرد آن در گویش‌های مختلف متفاوت است. مثلاً در گویش لری جنس آن از پوست حیوانات است و محل نگهداری روغن‌های محلی، در صورتی که در

گویشی دیگر از جنس خاک، پلاستیک، مس و روی یا اینکه محل نگهداری غلات و جبویات و دیگر خشکبارها است (سلام، خدا حافظ، ۱۳۸۸: ۶۵).

۱۰۱. حجره به معنی اتاق است؛ ولی در گویش‌های مختلف تصویر کاملاً متفاوتی از آن در ذهن‌هاست. در گویش لر عشاير کهگیلویه، حجره به معنی چارچوبی از پارچه محکم است که وسایل زندگی شان را در آنجا نگهداری می‌کنند.

۱۰۲. من نوعی از مقیاس است که برای اندازه‌گیری غلات استفاده می‌شود و در گویش لر عشاير واحد آن هفت کیلو است؛ در حالی که در گویش سمنانی ۳ کیلو است و ... (چیزی شبیه زندگی، ۱۳۷۶).

۱۰۳. کودری نوعی از پارچه‌های نخی و خنک است که در گویش لری عشاير، برای پیراهن زنان عشاير به کار می‌رود و در این گویش اصطلاحاً به خود پیراهن، کودری گفته می‌شود.

۱۰۴. صحرا در فارسی به معنی بیابان است؛ ولی در گویش لری گستره معنایی بیشتری دارد و معنای آن با سوم شخص تکمیل می‌شود. مثلاً کسی که از خانه خارج شده است و بیرون خانه باشد حتی اگر جلو در خانه هم باشد، می‌گویند به صحرا رفته است.

۱۰۵. دار در فارسی به معنی درخت، دار فرش و غیره است؛ ولی در این گویش، گسترش معنایی پیدا کرده است و علاوه بر معنای فوق، به معنی آویزکردن لباس و یا هرچیزی به رخت آویز است؛ به این صورت که عشاير بیشتر لوازم خود را به درخت آویز می‌کنند و به درخت هم دار می‌گویند و با سکنی گزیدن در مکان‌های دائمی، به آویزکردن هرچیزی به دیوار، به دار آویختن می‌گویند (سال‌هاست که مرده‌ام، ۱۳۸۹: ۹۲).

۱۰۶. ولايت در اصل عربی است که شناسنامه فارسی گرفته است و به معنای پیشرو است؛ ولی در گویش لری به معنای ده و آبادی است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۲). ساختار متن و تأویل. تهران: مرکز نشر.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۱). گزیده اشعار مهادی اخوان ثالث (م. امید). چ. ۳. تهران: مروارید.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۹). تنفس صبح: گزیده دو دفتر شعر «تنفس صبح» و «در کوچه آفتاب». چ. ۶. تهران: سروش.
- پناهی، حسین (۱۳۷۶(الف)). چیزی شبیه زندگی. چ. ۱. تهران: نشر الهام.
- _____ (۱۳۷۶(ب)). من و نازی. چ. ۱. تهران: نشر الهام.
- _____ (۱۳۷۷(الف)). بی بی یون. چ. ۱. تهران: نشر الهام.
- _____ (۱۳۷۷(ب)). مجموعه خرس‌ها و ساعت‌ها. چ. ۱. تهران: الهام.

- (۱۳۸۴). *افلاطون کنار بخاری*. مجموعه چشم چپ سگ. دفتر دوم. چ ۱. تهران: دارینوش.
- (۱۳۸۴). به وقت گرینویچ. مجموعه چشم چپ سگ. دفتر اول. چ ۱. تهران: دارینوش.
- (۱۳۸۴). دو مرغابی در مه و گوش بزرگ دیوار. چ ۲. تهران: دارینوش.
- (۱۳۸۴). کابوس‌های روسی. مجموعه چشم چپ سگ. دفتر چهارم. تهران: دارینوش.
- (۱۳۸۴). نامه‌هایی به آنا ۱. مجموعه چشم چپ سگ. دفتر ششم. چ ۱. تهران: دارینوش.
- (۱۳۸۴). نمی‌دانم‌ها، مجموعه چشم چپ سگ. دفتر هفتم. تهران: نشر دارینوش.
- (۱۳۸۸). سلام، خدا حافظ. چ ۳. تهران: نشر دارینوش.
- (۱۳۸۹). سال‌هاست که مردم، مجموعه چشم چپ سگ. دفتر پنجم. چ ۳. تهران: دارینوش.
- (۱۳۹۰). ستاره‌ها. چ ۴. تهران: دارینوش.
- (۱۳۹۳). راه با رفیق. چ ۳. تهران: دارینوش.
- (۱۳۹۳). نامه‌هایی به آنا ۲. چ ۱. تهران: آنا پنا.
- جمالیان‌زاده، سید بربار و دیگران (۱۳۹۴). «ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت)». *ویژه‌نامه آواها و نواها و اشعار عامه در فرهنگ مردم ایران*. س. ۳. ش. ۷.
- حاذق‌نژاد، آرش (۱۳۹۱). «تحلیل عناصر زبانی شعر حسین پناهی از دیدگاه سبک‌شناسخانه».
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب. س. ۷. ش. ۱۲. صص ۱۱۰-۱۱۵.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۳). *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۳). «نظم، نثر، شعر، سه گونه ادب». *مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. صص ۱۰۲-۱۱۳.
- سجودی، فرزان (۱۳۷۵). «هنجرگریزی در شعر سهراب سپهری: رویکردی زبان‌شناسخانه».
- فصلنامه هنر. ش. ۳۲. صص ۴۷۸-۴۸۷.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۶). *پرسه در سایه خورشید*. چ ۱. تهران: نشر لوح زرین.

- صفوی، کورش (۱۳۹۰). از زبان‌شناسی به ادبیات. چ. ۳. تهران: نشر اندیشه.
- عباسی، حبیب‌الله (۱۳۸۷). سفرنامه باران (نقد و تحلیل اشعار دکتر شفیعی کدکنی). تهران: نشر روزگار.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷). نظریه‌های ادبی معاصر (سانختارگرایی و صورت‌گرایی). چ. ۱. تهران: سمت.
- علی مردانی، نرگس (۱۳۸۹). «دلنوشته‌ها» گزیده اشعار نیما یوشیج به انضمام زندگی‌نامه و کتابنامه. چ. ۴. چ. ۱. تهران: وزرا.
- ملکی، فاطمه (۱۳۹۳). تأثیر قالب شعر بر کاربرد هنجرگری اشعار قصیر امین‌پور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه سمنان.
- نجاریان، محمدرضا و کبری ظرفیان (۱۳۹۴). «شروع، قهق و لالایی‌های کهگیلویه و بویراحمد». ویژه‌نامه آواها و نواها و اشعار عامه در فرهنگ مردم ایران. س. ۳. ش. ۷. صص ۲۰۶-۲۳۳.

- نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۸۱). فرهنگ واژگان تبری. چ. تهران: احیاء کتاب.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۸). از آسمان سبز. تهران: چاپ حوزه هنری.

- Jacobson, R. (1960). *Linguistics and Poetics*. ed. T. Sebeok. Style in Language, MIT. Cambridge Mass.
- Leech, G. H. (1969). *Linguistics Guide to English Poetry*. N.Y: Longman.
- Mukarovsky, J. (1932). *Standard Language and poetic language*. University of Georgetown Press, Georgetown.
- Miyata, M. (2012)."Type of linguistic deviation in Oliver Twist" *Bulletin of Shikoku Women's University*, Vol. 1, No. 1. (1981), pp. 1-18 .

